

روایتی دیگر از بی‌شناسنامه‌های
استان سیستان و بلوچستان

هویت در گذر ایست بازرسی!

محمد توحیدلو
فعال اجتماعی

سوار تاکسی بین‌شهری در مسیر خاش به زاهدان بودم، سه جوان خندان و خوش‌چهره صندلی عقب ماشین با لباس محلی بلوچی نشسته بودند و با هم به خوش‌و‌بش مشغول بودند. فارغ از گرمای راه مشغول شنیدن بودم تا بتوانم زبان بلوچی خودم را تقویت کنم. یکی از آنها از رویای دامادی و چگونگی مراسم عروسی اش صحبت می‌کرد. از تعداد لباسی که به‌عنوان هدیه برای عروس برده بود می‌گفت که من را متعجب کرد تا برگردم و بپرسم واقعاً چنین رسمی دارید؟ من دیگر کاملاً به‌سمت عقب برگشته بودم که داشت از آیین و رسوم اصیل بلوچی برایم تعریف می‌کرد و نفر دیگر هم تأییدش می‌کردند که اگر عثمان ۲۰ دست لباس دست‌دوز برای نامزدش برده، برادر من ۳۰ دست لباس خریده و... نگاه‌ها مضطرب شد و من در نگاه‌های آنها را دنبال کردم. چندصد متری ایست بازرسی پاسگاه پلیس بودیم، من هم ترسیدم، در فکر می‌گذاشتم که نکنم مواد مخدر همراه‌شان باشد که این‌گونه مضطرب شدند. به سرعت گیر رسیدیم. مغزم را برای اینکه پاسخگو باشم من اصلاً ارتباطی با این سه نفر ندارم، آماده می‌کردم؛ که دچار لکت نشوم تا آش نخورده و دهان سوخته قسمتم نشود. سرباز به راننده و سرنشینان؛ مدارک هویتی! بدون فوت وقت دست در جیب عقب کردم، از کیف پولم کارت ملی‌ام را درآوردم و ارائه‌دم. عثمان، اوراق هویتی نداشتم، پیاده‌اش کردند و به‌راننده دستور حرکت دادند. دوستانش هرچه خواهش کردند فایده نداشت و ما به راهمان ادامه دادیم. ابتدا قلبم آرام شد که مسئله دامن من را نگرفته، رو به احمد و امجد کردم، عثمان چرا کارت ملی یا شناسنامه نداره؟ گفتند، عثمان سال‌هاست که دنبال گرفتن شناسنامه است اما نتوانسته. پرسیدم مگر از پاکستان یا افغانستان آمده؟ نه. حتی تا چند سال پیش، پدر پدربزرگ عثمان هم که اهل روستای مان بوده و او هم بی‌شناسنامه بوده، در قید حیات بوده و ما می‌شناسیمش، اصلاً همه اهالی روستایم شناسندشان. یکی از عموهای عثمان موفق به گرفتن شناسنامه شده اما پدر، خواهر و برادرهای عثمان با نهایت تلاشی که کردند، نتوانستند. این روایت یکی از چندین تجربه من از برخورد با هموطنان بی‌شناسنامه در سطح استان پهناور سیستان و بلوچستان است. بی‌شناسنامه بودن، معلولی به‌علت‌های متعددی است؛ در استان سیستان و بلوچستان که دو جنبه پروراکراسی حکومتی و شخصی دارد. دلایلی چون زندگی بدوی که از دیرباز با آمدن شناسنامه در دوران پهلوی اول نخواستند یا نتوانستند بگیرند. نبود راه‌های دسترسی به مرکز استان یا شهرستان، به‌علت نبود توسعه عدالت‌محور دارای مدرسه نبودند که بخوانند مدرسه بروند، تسهیلات زایمانی وجود نداشته که در محیط بیمارستانی یا درمانگاهی به دنیا بیایند تا اسند تولد بگیرند، کاری نبوده تا دست‌مزد به حساب‌شان واریز شود، یا بانکی که در آن حساب باز کنند. روزگار همین‌گونه تا امروز به جلو آمد تا اگر خواستند به‌سختی تحصیل کنند، از خدمات درمانی استان‌های مجاور و مواهب بیمه استفاده کنند، در دادگاهی اثبات کنند صاحب زمین اجدادی‌شان هستند یا با گرفتن یارانه که حق هر ایرانی بود، احساس نیاز کردند که مدارک هویتی داشته باشند. برای گرفتن اوراق هویتی و اثبات ایرانی بودن‌شان دو حالت وجود دارد: -ازمایش DNA و داشتن ژنتیک ایرانی و اثبات خویشاوندی که متأسفانه در استان پهناور سیستان و بلوچستان دسترسی به این خدمات بسیار محدود و دور از دسترس است. -دادگاه، گواهی محلی و استخدام از مراکز اطلاعاتی و امنیتی که کاری بسیار طاقت‌فرسا و طولانی است. در تمام این مراحل به‌علت بی‌سوادی، عدم آگاهی به روال انجام کار اداری، نداشتن پیشکار توسط شخص بی‌شناسنامه یا گاهی عدم پاسخگویی مؤثر مراجع و بی‌حوصلگی کارمندان برای توجیه روند اداری به ارباب رجوع مانند هم‌مدی ادارات دولتی ایرانی که گاهی برای ما هم پیش می‌آید؛ دست در دست هم داده تا این روند فرسایشی و ابرتر باقی بماند. برای این که نداشتن هویت را لمس کنید، فرض کنید که بدون مدرک هویتی از چه چیزهایی محرومید: تحصیل، دانشگاه، داشتن سند مالکیت، سفر، درمان دولتی، انواع بیمه‌های درمانی، خرید دارو برای بیماری‌های خاص، گواهینامه، یارانه، استخدام نشدن در ادارات دولتی، نداشتن حساب بانکی، عدم ثبت شکایت در دادگاه، همچنین پس از فرزنددار شدن، فرزندتان هم هویتی ندارد و الی آخر... امیدوارم در دولت چهاردهم با دستور جناب رئیس‌جمهور محترم مجدداً صدور شناسنامه از معاونت امنیتی استاندار، به‌معاونت اجتماعی استاندار بازگردد و به‌جای ادارات امنیتی در صدور شناسنامه، ادارات اجتماعی با رویکرد مصلحانه‌تری در صدور شناسنامه برای افرادی بی‌شناسنامه به مسئولیت‌بازگردند.



عکس: تاپرا

گزارش میدانی هم‌میهن از نانوایی‌های بعضی مناطق تهران، پس از افزایش قیمت نان

نان دزدهازی یاد شدند

بررسی هانشان می‌دهد
مردم به سمت خرید نان‌های
ارزان و کم‌کیفیت رفته‌اند

به‌ویژه شب‌های جمعه: «در این محله خیلی نان خیرات می‌کنند، غیر از آن هم روزانه حداقل ۱۰ نفر می‌آیند و نان مجانی می‌برند، چون پول ندارند. البته ما سعی می‌کنیم کسی دست خالی از مغازه بیرون نرود.» آقای حسن‌وند که وسط کار پخت نان، از انتهای مغازه به پشت میز جلوی در آمده می‌گوید که اهالی این منطقه از پس هزینه‌های‌شان برنمی‌آیند، با این حال قیمت نان نسبت به حبوبات، لبنیات، گوشت و مرغ ارزان‌تر است و باز هم مردم می‌خرند. البته با این افزایش قیمت‌ها، نان جایگزین برنج شده است. از نانوائی آنها دزدی هم می‌شود: «مثلاً می‌گویند کارت بانکی‌ام را نیاورده‌ام، می‌روند و دیگر نمی‌آیند. یا می‌گویند نان‌ها را باگذازم در ماشین بعد حساب می‌کنم، اما دیگر خبری نمی‌شود. کسی بیاید و بگوید پول ندارد، خودمان به اونان می‌دهیم.»

در محله اوراچی‌ها، صدای کوبیدن می‌آید؛ صدای کوبیدن بر یک جسم فلزی. در این محله، ماشین‌های اوراچی شده فراوان است، صافکاران مشغولند و صدای‌شان هم جابجی‌دهد، مثل نانوائی لواش محله‌ای که به غربتی‌ها معروف است: «مردم اینجا بیشتر نان لواش می‌خرند.» ساعت استراحت مردانواست، گوشه مغازه با لباس‌های آردی، روی زمینه نشسته و تهمانده ماهیتابه را نان می‌کشد: «لواش ارزان‌تر است هرچند نسبت به بقیه اقلام خیلی گران‌تر نشده.» آقای عابدز از سال ۸۱ در این محله نانوائی می‌کند و همه‌را می‌شناسد: «اما اینجا نسبی‌فروشی نداریم اما به آنهاهایی که می‌شناسیم، نان می‌دهیم که بعداً پرداخت می‌کنند. بعضی وقت‌ها هم که تعداد بالا می‌برند، یک گوشه‌ی می‌نویسیم تا یادمان نرود.»

قبلاً خیره‌ها برکه خرید نان می‌دادند

دومرد در مغازه کوچک ۱۰ متری‌شان مشغولند، از داخل مغازه باد گرمی بیرون می‌زند، دستگاه مشغول چرخیدن است. نان لواش می‌فروشد؛ نانی که ۵۰۰ تومانی بوده و از حدود سه‌هفته پیش شده ۷۰۰ تومان: «قبلاً چهار تا نان می‌فروختم می‌توانستم یک خامه بخرم، حالا باید ۴۰۰ نان بفروشم تا یک خانه بخرم.» این را آقای جعفری می‌گوید؛ مردی که قبلاً هم با خبرنگاری درباره وضعیت نان مصاحبه کرده و در سانه‌های خارجی هم نشان داده شده: «نان ما ارزان است، بربری بدون کنجدش ۲۵۰۰ تومان است. سر همین کوچه‌ها ما می‌فروشند پنج، شش هزار تومان.» با این دست به انتهای خیابان زرباقیان اشاره می‌کند: زن برای خرید پنج نان آمده و می‌گوید که همسرش بیمار است و نمی‌تواند نان لواش و تافتون بخورد، به معده‌اش نمی‌سازد، باید سنگ بخورد اما آنها پولش را ندارند: «قبلاً از یک خبیره به ما برگه‌ای می‌دادند که با آن نان می‌خریدیم، اما حالا دیگر از این برگه‌ها هم خبری نیست. شاید از نظر خیلی‌ها نان که دیگر قیمتی نداشته باشد، اما برای ما خربین همین نان هم سخت شده و باید دست به انتخاب بزنیم.» مشتری دیگری از راه می‌رسد: «ما حتی همین نان مثلاً ارزان را هم سخت می‌خریم، فقط همین نان که نیست؛ ماست، پنیر، شیر و حبوبات هم هست. نان را که خالی نمی‌خورند.» مغازه کناری، نان تافتون را ۱۲۶۰ تومان می‌فروشد، زن پنج نان برداشت و یک اسکانس ۱۰ هزار تومانی گذاشت روی میز. نانا گفت فقط با کارت بانکی و به دستگاه کارتخوانی که روی میز مشبک فلزی نشسته بود، اشاره کرد. زن گفت کارت‌ش موجودی ندارد: «اینجا همه‌جور آدمی هست؛ فقیر و پولدار. فقیرها نمی‌توانند به مناطق بالاتر بروند اما پولدارها به‌خاطر فقر در این منطقه ساکن شده‌اند.» نانا این را می‌گوید و نان را آماده وارد دستگاه می‌کند. دستگاه می‌چرخد: «اینطور نیست که نان را ارزان بدهیم، چون اینجا تعرفه دولتی دارد،

می‌بندند.» لب‌خط، محله‌ای از نظر اقتصادی ضعیف است و نان هم مثل خیلی از کالاهای مواد غذایی دیگر با گران شدن، فروش‌اش هم کمتر می‌شود: هر چند به گفته نانوائی بربری محل: «بدون نان که نمی‌شود زندگی کرد.» اهالی اما راه دیگری پیدا کرده‌اند؛ خرید نان ارزان‌تر: «نان بربری با کنجد نزدیک پنج هزار تومان است اما نان لواش ۷۰۰ تومان. لواش به‌صرفه‌تر شده.» عصر روز سه‌شنبه جز یک نفر داخل مغازه نیست. دو نانوا مشغول کارند. یکی خمیر می‌زند و آن یکی با چوبی شبیه پارو، نان را داخل تنور گذاخته، فرو می‌کند. نانوا عصبی است؛ از کیفیت پایین نان، از مشتری‌هایی که رفته‌اند و از رانتی که برای خرید آرد وجود دارد: «شما این نان را ببین، خیلی بی‌کیفیت است، نان نباید اینطور باشد.» نان‌هایی که تازه از داخل تنور بیرون آورده و روی توری فلزی پرت می‌کند را نشان می‌دهد: «آرد هم دست دلال است. چرا باید آرد ما از خراسان شمالی بیاید؟ آرد بی‌کیفیت. ۲۰ دقیقه باید در دستگاه بماند که بتوانیم با آن کار کنیم. این هم می‌شود نتیجه‌اش.» نان سنگک، بی‌رمق و خمیده و رفته است.

نان مجانی می‌دهیم

چندصد متر جلوتر، خیابانی که انتهایش به میدان شوش می‌رسد، نانوائی بربری است. بربری ۲۵۰۰ تومان است، با کنجد چهار هزار تومان: «ما نسبی‌فروشی نداریم، اما در کاسبی نمی‌شود نسبی‌دهد. بعضی وقت‌ها مشتری‌ها کارت بانکی‌شان را نیاورده‌اند، به آنها نسبی می‌دهیم، به‌هر حال وسع مردم این منطقه پایین است، روزی ۵۰-۴۰ نان را مجانی می‌دهیم، برخی از اهالی پول خرید نان ندارند، ما آنها را می‌شناسیم، می‌آیندان می‌گیرند و می‌روند.» مرتضی ۱۰ سالگی می‌شود که در این خیابان نانوائی بربری دارد؛ اردش نوع یک است، یعنی دولتی: «این آرد سهمیه‌ای است، البته با آرد نوع دو، ۴-۵ هزار تومان اختلاف قیمت دارد، از نظر کیفیت تفاوتی ندارد. البته به نظر می‌رسد قرار است آرد آزاد کنند.» سهمیه آنها سالانه ۳۰۰ کیسه است، هر کیسه ۴۰ کیلوست اما به بهانه‌های مختلف سهمیه‌شان را کم کرده‌اند؛ یکی از آنها تراکشن نامتعارف است: «مثلاً به ما می‌گویند بالای ۱۵ نان تراکشن نامتعارف است، می‌گویم تعریف نامتعارف چیست؟ می‌گویند نمی‌دانیم از اتحادیه بپرسید. اما اتحادیه اصلاً خبر ندارد. منظورشان سهمیه بیش از حد مجاز است. با همین بهانه از هر نانوائی ۳۰ کیسه آرد کم کرده‌اند. در تهران ۱۰ هزار نانوائی داریم، خودتان حساب کنید ببینید چقدر کم شده است.»

نان دزدی داریم

آقای حسن‌وند سه‌سال است که در خیابان عارف نزدیک خاوران نانوائی دارد؛ نانوائی سنتی که نان تافتون و لواش محلی می‌فروشد: «تافتون دولتی ۲۱ درصد افزایش قیمت داشته، سنگک ۶۷ درصد و لواش ۴۰ درصد. تافتون از همه کمتر افزایش قیمت داشته و بیشتر اهالی این منطقه همین نان را می‌خرند؛ چون ارزان‌تر است. به جای اینکه ۵-۶ هزار تومان بابت نان بربری بدهند، ترجیح می‌دهند نان لواش ۷۰۰ تومانی یا تافتون ۷۵۰ تومانی بخرند.»

آنها لواش محلی هم می‌پزند، هر عدد چهار هزار تومان: «این نان با آرد آزاد پخته می‌شود، غنی است و مشتری خودش را دارد. روزی یک کیسه و نصفی می‌خریم، وقتی از ما قیمت این نان را می‌پرسند می‌گویم چهار هزار تومان، دست‌پای‌شان می‌لرزد. به‌هر حال فقط نان سر سفره نمی‌برند، مواد غذایی دیگری هم باید بخرند تا با نان بخورند.» این نانوائی، فروش صلاوتی هم دارد

زهرا جعفرزاده

خبرنگار گروه جامعه



نان دزدی بیشتر شده؟ «آنطور که شما فکر می‌کنید نیست، یعنی مثلاً کسی کمین کرده باشد و نان ببرد. بیشتر به بهانه نیارون کارت بانک از ما دزدی می‌کنند. با گاهی هم ۱۲ نان می‌دارند، پول ۱۰ تا را می‌دهند. ولی به‌هر حال دزدی هم هست.»

نسبی‌فروشی هم دارید؟ «دقتی داریم برای ثبت نان‌هایی که بدون پرداخت برده‌اند. مردم این منطقه شوش-ضعیف هستند، پول ندارند، نسبی‌ای می‌برند.»

خریدشان کمتر شده؟ «مثلاً کسی که قبلاً ۲۰ نان می‌برد، حالا تعداد کمتری می‌خرد. از نظر تعدادی کمتر شده، چون وعده‌های غذایی هم کمتر شده. قبلاً سه‌وعده در روز غذا می‌خورند، حالا شده دو وعده. این موضوع روی میزان فروش ما هم تأثیر گذاشته. مثلاً در یکی دو هفته اخیر فروش ما کم شده.»

مردم نان ارزان می‌خواهند؟ «قطعاً. بیشتر لواش و تافتون می‌خرند. بربری و سنگک گران شده. توانی ندارند. به‌هر حال فقط نان نیست، باید یک چیزی هم داخل آن بگذارند و بخورند. مشتری‌ان ما از جلوی مغازه‌مان رد می‌شوند در حالی که یک بسته نان لواش زیر بغل‌شان است، آنها قبلاً مشتری نان سنگکی بودند.»

اینها نتیجه گفت‌وگوی چندساعته با نزدیک‌ه‌ها نانوائیان ۱۵ نانوائی در مناطق جنوبی تهران است؛ جواده، راه‌آهن، شوش، هرندی، لب خط، زرباقیان و خاوران. نانوائیان می‌گویند که به‌ظاهر نان سهمیه‌ای نیست، اما سهمیه‌ای فروخته می‌شود. بیش از ۳۰ نان، تراکشن نامتعارف به‌شمار می‌رود. آنها سهمیه نان دارند، سهمیه‌شان تمام شد، باید آزاد بخرند. قیمت آزاد بالاتر است.

نوزدهم شهریورماه، رئیس اتحادیه نانوائیان سنتی تهران، آخرین تغییرات قیمت نان را اعلام کرد؛ قیمتی که با تأیید وزارت کشور تغییر کرد. هر چند نانوائیان اقبال به پیشواز رفته بودند. براساس اعلام این اتحادیه، قیمت نان لواش افزایش حدود ۴۰ درصدی و قیمت نان سنگک افزایش حدود ۶۶ درصدی را نشان می‌دهد. نان سنگک ساده از سه هزار به پنج هزار تومان، نان بربری ساده با آرد نوع یک از هزار و ۸۰۰ تومان به ۲۵۰۰ تومان، بربری ساده با آرد نوع دو از دو هزار و ۵۰۰ تومان به سه هزار و ۵۰۰ تومان، نان لواش با آرد نوع یک از ۵۰۰ تومان به ۷۰۰ تومان، نان لواش نوع دو از ۶۵۰ تومان به ۹۰۰ تومان، نان سنتی تافتون با آرد نوع یک از ۹۰۰ تومان به ۱۲۶۰ تومان و نوع دو از یک هزار و ۲۰۰ تومان به یک هزار و ۵۰۰ تومان تغییر کرد. همچنین قیمت نان ماشینی تافتون با آرد نوع یک از ۷۰۰ تومان به ۸۵۰ تومان و نوع دو از یک هزار تومان به یک هزار و ۲۰۰ تومان رسید. آرد نوع یک و نوع دو، به قیمت دولتی و نیمه‌آزاد آن مربوط می‌شود.

افزایش خرید نان ارزان

محله لب خط در نزدیکی میدان شوش، از مناطق کم‌برخوردار است. مردم این محله مصرف نان بربری‌شان کم شده، کاسبانی که از مناطق دیگر می‌آیند، مشتری‌شان هستند اما مردم، آنها که ساکن این منطقه‌اند، از جلوی مغازه بیخی‌رد می‌شوند در حالی که یک بسته نان لواش زیر بغل‌شان است: «اینجا قبلاً مشتری‌های ما بودند. حالا دیگر بربری نمی‌خرند، سر نانوائی لواشی صف